



پیوست فرهنگی روزنامه اطلاعات
چهارشنبه ۲۸ شهریور ۱۴۰۳
سال نودونهم - شماره ۲۸۷۶۴

مهاجرت افغان‌ها در ایران
تقریب تصوف و شیخ
گفتگوی علم و دین
نیایش به پیشگاه پروردگار
مرزهای ایران فرهنگی
سعدی و ایران باستان

افغان‌ها به ایران بیش از ۳۰ سال است که شروع شده و بخصوص در ۲ سال اخیر به علت فقر اقتصادی و فشار امنیتی و حکومتی رژیم طالبان شدت و شتاب بیشتری یافته است و فرار آنها از افغانستان به ایران با عدم کنترل در مرز به سادگی انجام و پناه گاه آنها به ایران و زندگی آنها در حاشیه همه شهرها نمودار شده است. نداشتن مسکن و تجمع بدون حساب آنها در خانه‌های دوستان و اقوام یا بدون آشنان در قربت با نداشتن خانواده بدون شک چالش بسیار بزرگی را برای مردم جامعه مادر همه نقاط به وجود آورده که دولت چهاردهم را مجبور به انجام اقدامات تصمیمات سریع می‌کند. مردم افغان برخلاف پناه جویان آفریقایی که هم از نظر فرهنگی و هم عادات و زبان و اعتقادات کاملاً با مردم اروپا تجانسی ندارند، از همه نظر شبیه مردم ایران است و از کشوری به مهاجرت می‌کنند که کمتر از ۲۹ قرن پیش قسمت اعظم خاک آن جزو ایران محسوب می‌شده و حوادث زمان سبب جدائی و تفرقه آنها از حاکمیت واحد با ایران شده است. ما که به داشتن حکومت چند هزار ساله با فرهنگ اغلب صلح و صفادر تاریخ با همه همسایگان خود افتخار می‌کنیم، باید در این زمان تنگدستی ناشی از ناخرمندی حاکمان، از کمک به همسایگانی که از ناچاری فرار را برقرار ترجیح داده‌اند، دریغ نکرده و وظیفه و ابستگی خود را با هم میهنان دیروزمان با وجود مشکلات معیشتی که یک سوم مردم کشورمان گریبانگیر آن هست، ندانجام دهیم. دولت چهاردهم که حکومت خود را بر پایه وفاق ملی نهاده است و سعی در حل معضلات عدیده کشور دارد، باید بدون اتلاف وقت مسئله اقامت نامطمئن افغان‌ها را قبل از بروز حوادث ناگوار در آینده، عاقلانه و پایدار حل کند. داشتن آماری هر چند تقریبی از اوضاع خانوادگی و ازدواج افغان‌ها با ایرانی‌ها و تعداد فرزندان و مدت اقامت آنها در ایران، بدانند تصمیم مناسب کمک می‌کند هر چه زودتر باید سرحد ایران و افغانستان قابل کنترل شود و از ورود بدون ویزای افراد، با جدیت جلوگیری شود. باید به تمام افغان‌های فارسی زبان که بیش از ۸۶ تا ۸۸ سال ساکن ایران بوده‌اند و مایلند که در ایران بمانند، در صورتی که سوء پیشینه نداشته و مشغول به کار باشند و یا ایرانی ازدواج کرده باشند و در ایران کار می‌کنند، ملیت ایرانی داده شود. اجازه اقامت موقت در تحت شرایط خاص به افغان‌های که سو پیشینه نداشته باشند و مشغول به کار هستند باید داده شود، زیرا در غیر این صورت ایران حق دارد که از اقامت افغان‌ها کاملاً جلوگیری کند و باز گرداندن آنها را به افغانستان عملی سازد. اضافه شدن جمعیت نسبتاً جوان افغان به جامعه ما هم که با رشد منفی و نسبتاً پیر شدن جمعیت آن مواجه هستیم باید مغتنم و مفید و مورد استقبال باشد. از افغان ستیزی که در ماه‌های گذشته در بعضی از رسانه‌های مجازی شروع شده است، جدا جلوداری و از تبلیغ آن باید اجتناب شود. امکانات فعالیت‌های فرهنگی و هنری گروه‌های افغان باید تقویت و امکان تشکیل مجالس مشترک با آنها در تمام شهرها فراهم شود. بکارگیری نخبگان شناخته شده افغان باید در امور مهم کشور تقویت شود. با اخذ چنین تصمیمی ایران گام اساسی را در خاتمه دادن به نا معلومی سر نوشت چند میلیون جمعیت افغان در ایران بر می‌دارد و عملاً به ایجاد وابستگی‌های فرهنگی و دوستی‌های تاریخی مردم فارسی زبان و هم کیش افغانستان با مردم ایران و به نزدیکی شرایط وحدت پایدار در آینده، کمک کرده است.



پروفسور صادق مسرت - عضو فرهنگستان علوم پزشکی ایران

مهاجرت جهانی واقامت افغان‌ها در ایران با حکومت وفاق ملی در غربت

پناهندگان به خصوص در دو سه سال اخیر شدت پیدا کرده است. در کشور آلمان امروز ۱۹ درصد ساکنان، غیر آلمانی و اغلب مسلمان هستند و در بعضی از شهرهای آلمان یک سوم ساکنین اصلیت خارجی دارند. در تمامی کشورها ی اروپا جو ضد خارجی و گرمیتی مهمترین مسئله روز را به وجود آورده است. این احساسات ضد خارجی سبب شده است که از ۵ سال پیش حزبی جدید به نام «آ. اف. د.» به مخفف «انتخاب دیگر برای آلمان» یا شعار آلمان برای آلمان‌ها و با هدف غیر واقعی خروج همه خارجی‌ها از آلمان به وجود آید که در بعضی از استان‌های شرق آلمان یک سوم رای دهندگان را طرفدار خود کند، به طوری که این حزب قوی‌ترین تشکیلات حزبی در منطقه شمرده می‌شود و بیم آن می‌رود که حزب حاکم استان شود، آن هم در کشوری که در ۲۳ حزب مولفه دولت مرکزی آن ۳ سیاستمدار با اصلیت ایرانی شریک در قدرت‌اند. امروزه آلمان بدون کار و فعالیت شهروندان خارجی الاصل در تمامی شئون زندگی نمی‌تواند کشور قدرتمندی در اروپا شود. احساسات ضد خارجی و ضد اسلامی به فقط در آلمان بلکه در تمام کشورهای اروپایی از جمله در فرانسه و انگلستان ۲ کشور قوی اروپا به همین شکل و شدت دیده می‌شود و آینده همزیستی و زندگی مسالمت آمیز را برای سکنه این ممالک به چالش سنگین کشیده است. با مهاجرت مردم کشورهای آمریکای جنوبی و به خصوص مکزیک به آمریکای شمالی و مشکل شدن مهاجرت مردم آفریقا به اروپا به هجوم آنها به کشورهای آسیایی از جمله به چین و ژاپن و کره جنوبی و تابوان آغاز شده است به طوری که مهاجرت مردم از قاره به قاره دیگر یک حادثه روزمره جهانی شده است و مردم تمامی کشورهای از جمله مردم کشور ما را هم باید درگیر کند. در ۲ دهه اخیر شاید بیش از ۳ میلیون نفر از کشورمان، ایران را برای زندگی بهتر در کشورهای غربی و حاشیه خلیج فارس ترک کرده‌اند و بیش از این عدد هم مردم همسایه کشورمان افغانستان را ترک و ایران را که خود با مشکلات اقتصادی شدید درگیر می‌باشد برای کار و زندگی انتخاب کرده‌اند. مهاجرت

سیل مهاجرت از تمام کشورهای از جمله آفریقا و آسیا و بخصوص از کشورهای اسلامی به طرف کشورهای اروپای مرکزی در دو دهه اخیر رو به افزایش گذاشته و همیشه با انواع حوادث نامتعارفی همراه بوده است. در اوایل همین شهریور ماه یک جوان ۲۶ ساله از کشور سوریه که از طریق غیرمجاز به آلمان آمده و تقاضای پناهندگی او قبول نشده بود و در ویدئویی که از او پیدا شد، او کشورهای غربی را به علت جنایات ضد مسلمانان و فلسطین محکوم می‌کند با داشتن تصورات انتقامی از غرب با چاقویی به افراد گروهی در کنار خیابان شهر «سولینگن» آلمان حمله ور می‌شود و ۳ نفر را می‌کشد و بیش از ۸ نفر را زخمی می‌کند. این حادثه اذهان مردم آلمان را جریحه دار و احساسات ضد اسلامی را تحریک می‌کند و دولت را مجبور به تصمیم برای بیرون راندن تمامی پناهندگان تابع دو کشور اسلامی سوریه و افغانستان که اجازه اقامت آنها رد شده بود، از آلمان می‌کند.

در هفته قبل هم در یکی از شهرهای کوچک و کارگری آلمان که ترک‌ها بیش از نیمی از ساکنان آن را تشکیل می‌دهند، مدیر مسئول مدرسه ابتدایی محل از کشیش مسیحیان و همچنین امام مسجد شهر دعوت می‌کند که در مراسم افتتاحیه کودکان دبستان شرکت کنند و با هم یک برنامه دینی انجام دهند. در فضای مدرسه بعد از دعای کشیش امام مسجد هم در حالت سجده به زبان عربی برای کودکان مسلمان دعائی می‌خواند و آنجائی که در پخش این خبر فقط مراسم امام مسجد گزارش می‌شود، بلافاصله در رسانه‌های مجازی موجی از تبلیغات ضد اسلامی به همراه اعتراض گسترده به عمل مسئولان این دبستان که در واقع هدف ایجاد همبستگی و احترام متقابل کودکان رانست به هم داشتند، به وجود می‌آید که شرح مفصل آن در روزنامه‌های غیر محلی منعکس می‌شود. این ۲ حادثه و شبیه آن در فاصله‌های کوتاه هر هفته با هر ماه در ۲ دهه اخیر به اشکال مختلف در آلمان و به همین طریق در تمامی کشورهای اروپایی و غربی به عناوین متفاوت دیده می‌شود که با افزایش



مقدمه ای بر شناخت رابطه تصوف و تشیع و آرای سید حیدر آملی

تقریب تصوف و تشیع



سید مسعود رضوی

گفتیم که نمایندگان معنویت در تاریخ دین اسلام، عارفان بودند و شیعیان. یعنی آموزه‌های شورانگیز و باطنی دو مکتب تصوف و تشیع را می‌توان پربارترین فصلهای دفتر معنوی اسلام قلمداد کرد. سید حیدر آملی حلقه وصل یا مفصل پیوندی بود که دو گرایش بزرگ معنوی را به هم نزدیک کرد و منظومه‌ای بر محور ولایت رادر جهان اسلام عیان ساخت و نشان داد.

سید حیدر آملی به گواهی زندگی و آثار منحصر بفردش در کلام و تصوف و تفسیر قرآن، از علما و عرفای بزرگ شیعه است. او از شاگردان فخر المحققین، فرزند علامه حلی بود و در تفسیر، حدیث، فقه، کلام و عرفان تخصص و تبحر کسب کرد. او اصلاً از آمل مازندران بود اما ضمناً و بعداً در بغداد و حله کسب علوم کرد. گفته اند که گرایش سید حیدر بیشتر به تصوف بوده زیرا او در جایی اظهار کرده است صوفیان شیعیان خاص هستند. در دوران ما، تحقیقات و نوشته‌های هانری کربن بود که پرده از زاویه‌های پنهان زندگی و افکار و آثار سید حیدر آملی برداشت و تقریر جامعی از زندگی و عقاید او ارائه کرد. کربن اهمیت بی جایگزین این متفکر قرن هشتم را به درستی دریافت و مقدمه عمیقی بر اثر مهم او به نام جامع الاسرار نوشت و او را یکی از ارکان فلسفه و معنویت مذهب تشیع دوازده امامی معرفی کرد.

سید حیدر نخستین کسی بود که همگونی و مشابهت متعالی و معنوی دو عرصه تصوف و تشیع را به دقت و علاقه و صراحت مورد مطالعه و بررسی قرار داد. زندگی او و هجرتش به عتبات برای کسب علوم و درک حقایق، و رهایی از پوچی و بن‌بستهای فکری و اعتقادی، یادآور هجرت امام محمد غزالی و ترک تعلقات از سوی آن عالم بزرگ و برجسته بود. اتفاقاً غزالی هم با کولباری از تجارب معنوی، ردپایی از تصوف را در کتب اخلاقی و کلامی و حتی مکتوبات و مواظب و منابع ما، اول آثار خود سید حیدر، سپس نوشته‌های کربن و پس از آن چندین مقاله و کتاب متأخر و متقدم مانند ریاض العلمای افندی و مجالس المومنین قاضی نورالله است. این محققان جلگی بر این باورند که نام او بیشتر به سبب نظریاتش درباره عرفان و حکمت مطرح شده است. او را از بزرگ‌ترین عارفان و نویسندگان سده‌های میانه شیعی می‌دانند که چهل رساله نوشته است. از جمله کتاب مهمی که دیدگاههای انحصاری و ابداعی وی را بیان کرده است به نام جامع الاسرار و منبع الانوار. این اثر مشتمل بر تبیین دیدگاه‌های اهل تصوف و شیعیان است. وی تشیع راستین و تصوف حقیقی را نزدیک به یکدیگر می‌داند و بلکه دو قالب برای بیان یک حقیقت معرفی می‌کند.

سید (یا: میر) حیدر، در آمل چشم به جهان گشود و نام کاملش سید حیدر بن علی بن حیدر عبید حسینی آملی، نشان می‌دهد که به یکی از خانواده‌های بزرگ سادات آمل تعلق دارد. آشنایی با مفاهیم و علایق شیعی نباید برای او تازگی داشته باشد زیرا می‌دانیم که ساکنان طبرستان و شهر آمل از سده‌های آغازین گرایش شیعی داشتند و مهر علوی را پاس می‌داشتند. سید تا میان سالی

به کارهای دیوانی و دولتی مشغول بود. اما در میانه عمر تحولی در روح و فکرش پدید آمد و حیات معقول از اینجا آغاز گرفت.

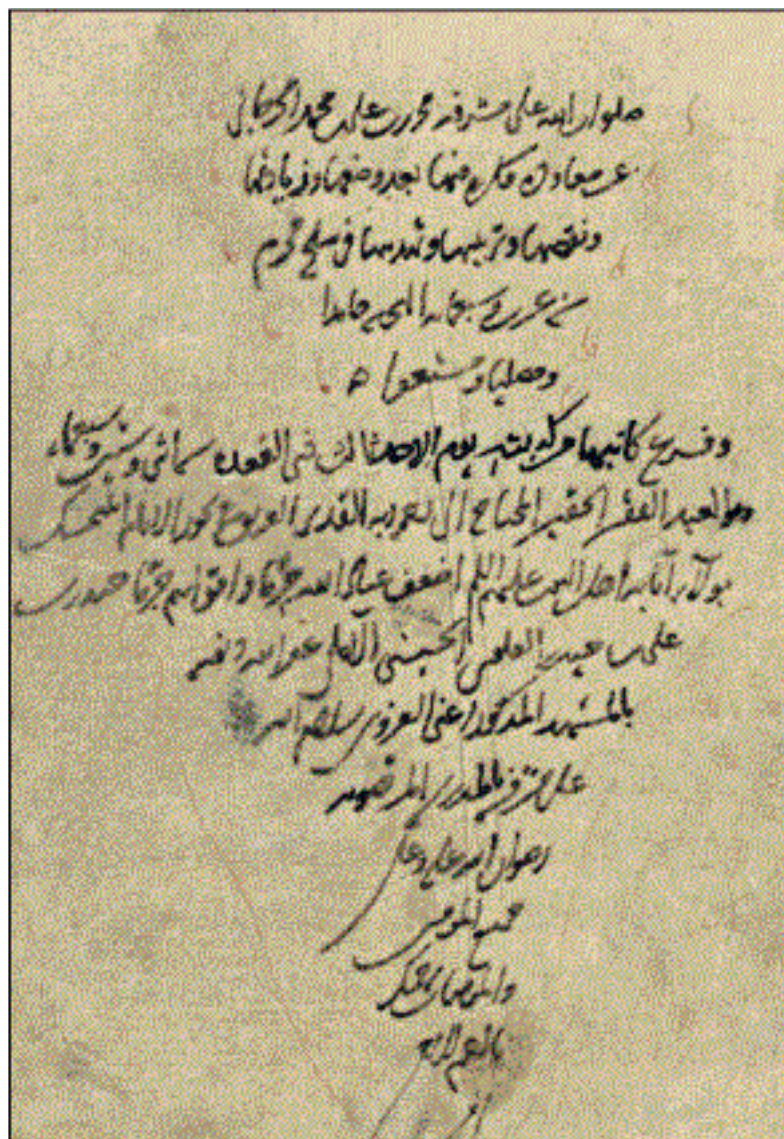
هانری کربن با خوانشی دقیق و متعالی، مسیر حیات و مطالعات و سلوک روحی وی را پژوهیده و نوشته است. متن کربن، راهنمای مادر شناخت شخصیت و افکار سید حیدر است. کربن از مخاطره‌ای سخن می‌گوید که سید حیدر برای جلوگیری از آن می‌کوشید. در زمان صفویان، روش علامه مجلسی (متوفی ۱۱۱۱ق) و شاگردانش مابین عقاید حکمی و عرفانی در سنت علویان بود و تضاد بین اینان با میرداماد و نوزی و صدر المتألهین، چونان «...» یک نقیضه و تباین جلوه می‌کند. در هر صورت این تباین پرده از مخاطره مضمری بر میدارد که سید حیدر آملی با آن همه شور و هیجان میکوشید تا آن را از میان بردارد. همین مخاطره بود که به انقسام جامعه شیعی انجامید، کسانی را که با منحصر دانستن تشیع به فقه و عبادات، آن را مثله می‌کنند در یک سو قرار داد و آنان را که تعلیمات کامل ائمه هدی را همچون عرفان اسلامی تبلیغ و ترویج می‌کنند در سویی دیگر. (سید حیدر آملی: متاله شیعی عالم تصوف، هانری کربن، ترجمه ع. ر. و خجشان، معارف، دوره ۱۹، آذر و اسفند ۱۳۸۱، صص ۶۱ تا ۷۶).

سید حیدر در مقدمه کتاب جامع الاسرار و منبع الانوار، (تصحیح هنری کربن و عثمان اسماعیل یحیی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی و انجمن ایران‌شناسی و فرانسه، ص ۵) مینویسد: «من از اوایل جوانی - بلکه از کودکی تا امروز که ایام کهولت را می‌گذرانم - با توجه به عنایات الهی و توفیقات او، همواره در تحصیل عقاید اجداد طاهرين - که همان ائمه معصومین (علیهم السلام) هستند - کوشا بوده‌ام و به شناخت راه و روش آنها و عقاید

و معارف آنها - چه به حسب ظاهر که مخصوص شیعه امامیه است و چه به حسب باطن که روش طایفه صوفیه است - پرداخته‌ام و همواره در راه موافقت این دوروش و جمع و اتحاد آن، کوشش داشته‌ام تا به مقام استقامت رسیده‌ام در حالی که این قول اهل یقین بر زبانم جاری بوده است: الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما كنا لنهتدی لولا ان هدانا الله.»

سید حیدر در سال ۷۲۰ق. و در خانواده‌ای از سادات علوی شهر آمل، متولد شد. نام حیدر گواه عقاید خانواده اوست. آمل در زمان سید حیدر، به دست پادشاهان سلسله باوندیان اداره می‌شد که عده‌ای از این پادشاهان به دلیل عدالت گسترش شان، مورد توجه سید حیدر بودند و سید حیدر چند سالی نیز در دربار یکی از آنها بوده و به ارشاد وی می‌پرداخت. از همان ابتدای اقامت کودکی، نزد پدر به تحصیل علوم رایج و معارف دینی پرداخت. بیست سال تمام در زادگاهش آمل و شهرهای استرآباد، خراسان، اصفهان و گرگان به فراگیری علوم پرداخت و خود در این باره می‌بذاز گذشت اولین دوره مسافرت‌های علمی، به زادگاهش آمل برمی‌گردد و چند سالی در خدمت سلطان فخرالدوله به راهنمایی و ارشاد او مشغول می‌شود و نزد او به وزارت می‌رسد. در این زمان سید از منزلت معنوی و احترام و مواهب زندگی مادی برخوردار است. اما افرادی چون سید حیدر با آن مناعت طبع و روح بلند، اما برای تکمیل دانش معنوی اش دل از وطن مألوف کنده و دست از یار و دیار شسته و هجرت می‌کند. او خود در مورد این دوران می‌نویسد: «لیدم از حق و حقیقت منحرف شده‌ام پس پنهانی با خداوند به مناجات پرداختم و رهایی از آن را خواستار شدم و میل و شوق به ترک دنیا و کناره‌گیری از آن، در درونم حاصل شد فهمیدم رهایی از

خاتمه رساله الرحمۃ اثر جر جانی به خط سید حیدر آملی ذیقعد ۷۶۲



دنیا با همراهی و مصاحبت با پادشاهان و یاران و دوستان و ماندن در وطن مألوف میسر نمی‌گردد.» (مقدمه اول محیط الاعظم، تحقیق و تنقیح السید محسن الموسوی تبریزی، ص ۵۳۰).

این تحول روحی سبب گردید تا زائر معنا باشد. یار و دیار، خانه و خانواده و اقوام را رها کرد و به زیارت عتبات عالیات عراق و خانه خدا، بشتافت. در راه با عارفان دیدار می‌کند و بر اساس تعالیم معنوی و باطنی به عرفان روی آورده و در همه جا با اهل فتوت پیمان مودت می‌بندد. در این سفر، در اصفهان شیفته عارف بزرگ «شیخ نورالدین طهرانی» می‌گردد و به دست او خرقة می‌پوشد. نوشته است که از این عارف ارجمند، ذکری خاص دریافت می‌کند. سلوکش ادامه می‌یابد، لذا بیش از یک ماه نزد شیخ نورالدین نمی‌ماند، باین که به گفته خود در این مدت کوتاه، معارف زیادی نزد این عارف عالی قدر می‌آموزد و سپس به مشهد شریفه ائمه معصوم (علیهم السلام) و زیارت این قبور شریف می‌شتابد. بعد از این سفر معنوی، به حج رفت و در مدینه حجاز مرقد نبی اکرم و ائمه بقیع را زیارت کرد. گویا قصد مجاورت داشته اما وضعیت مزاجی یاری نمی‌کند و دوباره به نجف برمی‌گردد و در آن جا به محضر عالمی چون فخر المحققین (فرزند علامه حلی) می‌رسد و کتاب‌های: جوامع الجامع فی تفسیر القرآن، تألیف شیخ طبرسی، شرایع الاسلام نجم الدین، مناہج الیقین علامه حلی، تهذیب الاحکام شیخ طوسی و نهج البلاغه و شرح آن از میثم بن علی بحرانی را می‌خواند به گونه‌ای که استادش در اجازه‌ای که برای او نوشته، گواهی می‌دهد که: «این کتب را به تمام و کامل و در اوج مرتبه تحقیق نزد من قرائت کرده است.» همان زمان نزد عبدالرحمن بن احمد القدسی به خواندن کتاب‌های: منازل السائرین و فصوص الحکم و شروع آن می‌پردازد. (همان، ص ۵۲۹).

به این ترتیب، سید حیدر آملی جامعیتی در علوم منقول و معقول یابد و در سایه تحقیق و مراقبه و عنایات حق، در جوار حرم ائمه معصوم و محبوبش، بسیاری از کتب عرفانی را چنان خوانده که می‌گوید رموز و اسرار آن برایش کشف شده و بر اغلب آنها حواشی و شرح نوشته است. وی در این زمان، تألیف مهم‌ترین آثارش یعنی تفسیر محیط الاعظم و نص النصوص را آغاز می‌کند. از این زمان با اعتماد بنفسی شگرف و شوقی عجیب درباره معارف و آموزه‌هایش سخن می‌گوید: «خلاصه وصول و کشف من از علوم الهی منحصر به آنچه گفتم، نیست بل وصول من به علوم اهل بیت مقدم بر سلوکم می‌باشد. زیرا من از محبوبین درگاه الهی هستم و وصول محبوب، مقدم بر سلوکش می‌باشد مانند انبیاء و اولیاء و تابعین و پیروان آنها که از روی صداقت راه آنها را دنبال می‌کنند.» (همان، ص ۵۳۵).

«بعد از توجه به سوی حق و مجاورت خود در مکه و مدینه و عتبات عالیات، به این معارف رسیدم و همان طوری که مجاورت مکه موجب فتح و گشایش معارف فتوحات مکرر بر قلب شیخ بزرگ (محمی الدین عربی) شد، مشهد شریف غروی یعنی مشهد شریف علی بن ابی طالب (علیه السلام) موجب و سبب گشایش اسرار غیبیه بر قلب من شد. فهم این اسرار، تاویل قرآن کریم و حقایق فصوص الحکم و معانی و معارف آن نیز محض توجه به جانب درگاه ایزدی بوده‌اند و به عمل و کسب و سبب قبلی نبوده است.» (مقدمات نص النصوص، ص ۵۴۳).

و نیز در مقدمه کتاب جامع الاسرار می‌نویسد: «به خدا قسم، به خدا قسم! اگر آسمان ها ورق گردند و درختان زمین ها قلم، و دریاها ی هفتگانه جوهر، و جن و انس و ملک نویسنده، برای آنها ممکن نیست که عشر از ده یک آنچه را من از معارف الهیه و حقایق ربانیه - که در حدیث قدسی در مورد آنها گفته شده: اعددت لعبادی الصالحین ما لا عین رأت و لا اذن سمعت و لا خطر علی قلب بشر - را درک کنند.» (مقدمه جامع الاسرار، ص ۵).

از یادداشتهای دکتر رسول جعفریان درباره برخی تعارضات سنت و علم جدید

گفتگوی علم و دین



ده نکته درباره «علم» و «شبه علم»

۱. تأکید بر «علم» و پرهیز از «شبه علم» مهم ترین مطالبی بود که وزیر علوم در اولین سخنرانی خود مطرح کرد. بهتر است همه نهادهای علمی وابسته به دولت، روی همین مسیر پیش رفته، ذهن کودکان، نوجوانان و جوانان در حال تحصیل ما را «علمی» تربیت کنند. مشکلات کشور تنها از این مسیر حل خواهد شد.

۲. بهتر است دین و نهادهای وابسته به آن، در حفظ تفکر دینی و اخلاقی جامعه بکوشند و روی آن متمرکز باشند، اما مانند متکلمان قدیم که گاه به بهانه حفظ آنچه خود اصول دین می دانستند، مانع از رشد علم فیزیک، شیمی، و نجوم و طب می شدند، عمل نکنند. حریم دین و علم هر دو مهم است.

۳. در گذشته و اکنون هم، عده ای از متدینان و متکلمان به بهانه دین، حریم علم را می شکستند، و عده بیشتری از عالمان مدرن، به بهانه علم، به حریم دین و تفکر دینی دست اندازی می کردند. تعیین مرز هم دشوار است، اما روشن است که هیچ کدام از اینها، راه درستی نیست، هر چند بحث کردن بسیار خوب است.

۴. در همه کشورها شبه علم، در حوزه های مختلف وجود دارد، اما این که اساس سیستم آموزشی بر این پایه نباشد چنین نیست. حتی این که مراکزی باشد که روی آن علوم کار کند، هم با نگاه تاریخی و هم جز آن، امر غریبی نیست. اما رسوخ شبه علم در مراکز تصمیم گیری بویژه آموزشی مشکل ساز است.

۵. دولت جدید در پایان سال تحصیلی آینده، باید با بالا رفتن متوسط معدل دانش آموزان از وضع مقتضی که سالهای قبل داشت، نشان بدهد که در این زمینه فعال شده است. آموزش و پرورش باید برنامه ریزی دقیقی برای افزایش سطح علمی دانش آموزان داشته باشد.

۶. کسی چون صاحب عباد که خودش متکلم و عالم بود و می گفت: «سلطان العلم فوق سلطان الولا یه» جایی، برخلاف، به کسی که از او خواست کتابهای طب را در کتابخانه وقفی اش در ری قرار دهد، گفت: «طب نردبان الحاد است، و تو که مهندس سی و متهم هستی، این حرف را نزن که در اثبات اتهام تو کافی است!»

۷. عده ای که نگران بافته های خود هستند، به محض این که دفاع از دانشی می کنند که دنیای جدید را ساخته، بر عالم تسلط یافته و با تکیه بر آن ۳۰۰ سال است کشورهایی را مستعمره خویش کرده، می گویند پزیتویسم آمده است. ای کاش اندکی به اطراف خویش می نگریدند و تسلط علم جدید را می دیدند.

۸. اگر کسی از دانش جدید حمایت کند، معنایش این است که دین را کنار گذاشته است؟ هیچ راهی برای توافق علم و دین نیست؟ می خواهید به نسلی

که تأثیر علم را می بیند، پیشرفت ها را می نگرند، و دنیای شگرف کنونی را تجربه می کند، بگوید این راه غلط است و راه شما درست است؟ به تأثیرش فکر کرده اید؟

۹. علم جدید دنیای کنونی بشر را متحول کرده و بیشتر هم خواهد کرد. این ربطی به فساد اخلاقی و تجاوزگری قدرت های بزرگ و خشونت های صهیونیسم در غزه ندارد. ما راهی جز پیشرفت علمی نداریم و الا از صحنه عالم محو میشویم. حالا هم دیر شده است. وزیر علوم و آموزش و پرورش این را رسالت اصلی خود بدانند.

۱۰. بنائیت، علم، همه مشکلات عالم را حل کند؟ مگر دانشی که مادر قرون میانه اسلامی داشتیم، همه مشکلات عالم را حل کرده بود؟ هر بخشی از زندگی بشر را حل ویژه خود را دارد. دین کار خودش را می کند، علم هم. اما امروزه، علم، دنیای پیشرفته را بر ما مسلط و عرصه را بر ماتنگ کرده است. چه کنیم؟

درباره حدیث ذباب (مگس)

داستان علم و دین در میان ما مسلمانان، از لحاظ اصول، نقاط مشترک با آنچه در اروپا میان علم و دین گذشت دارد، اما از برخی جهات، با مسیری که در اروپا بر آن گذشت متفاوت است. هر چه هست، داستانی است که تأثیر زیادی در وضعیت علمی و دینی ما داشته و دارد و لازم است در این زمینه مروری بر آنچه گذشته داشته باشیم.

بخشی از این داستان این است که علم جدید، به لحاظ روش و محتوا، در برخورد با فرهنگ دینی ما مواجه با چالش هایی شد که حاصل آن پدید آمدن لرزه هایی در فرهنگ ایرانی ما شد. وقتی در میان متون دینی ما - در اینجا یعنی آنچه به نام دین عرضه و در ذهن ها تثبیت شده - نقلی و مطلبی بود که با روش علم جدید یا داده های آن سازگار نبود، به طور طبیعی نزاعی در می گرفت. در این میان، ما، یا باید طرف علم را می گرفتیم یا طرف آنچه به نام دین میان ما وجود داشت. البته ممکن بود توجیهاتی هم دست و پا کرده و چه جمعی میان آنها درست می کردیم.

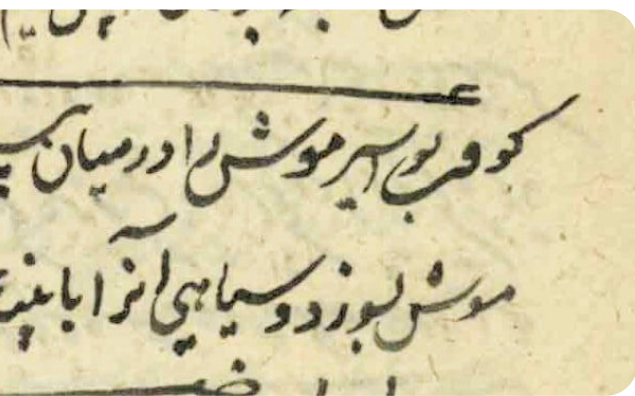
در این زمینه به تناسب مواردی که پیش می آمد، بر خوردهای متفاوتی داشتیم. گاهی داشت های پیشین را رد می کردیم و تسلیم علم - و در اینجا خصوص مواردی که حاصل علوم تجربی است منظور است - می شدیم. استدلال ما در اینجا، مثلاً اگر مستمسک بحث یک حدیث بود، این بود که مثلاً سندان درست نیست یا مضمونش با عقل سازگاری ندارد و مواردی نظیر اینها.

امادر مواردی، و کسانی، مقاومت کرده، علم جدید را دروغ دانسته و با انواع استدلالها که همان استدلالهای جالب و خواندنی است، به رد داده های علم می پرداختند. از جمله می گفتند اینها فرضیه بوده و هنوز اثبات نشده است. همه آگاهی که از این دست اظهارات فراوان است. در مواردی هم، می کوشیدیم راه حلی میانی بیاییم. این امر مورد به مورد متفاوت بود، اما هر چه بود، از لحاظ کلی، نشأت گرفته از نگاهی بود که می خواست، راهی میان اینها بیابد.

به هر حال، از یک سو اعتماد به متون دینی بود، و از سوی دیگر، علم در حال ترقی و رشد بود و به سادگی می شد آثار آن را در زندگی روزمره خود و دیگران دید. البته، این که غرب موجب این علوم بود، عاملی برای ورود این موارد و بحث ها به مسائل فرهنگی و تمدنی نیز می شد. دشمنی طولانی غرب با اسلام از جنگهای صلیبی و بعدها استعمار، نوعی سوء ظن را نسبت به غرب ایجاد کرده بود. بالاخره علم جدید هم بخشی از غرب بود و به راحتی می شد، آن هم در قالب ادب خطابی، وضع آن را با وضع جنگهای صلیبی و استعمار گره زده و محکومش کرد. کم نبودند افرادی که طی دو قرن گذشته این قبیل استدلالها را مطرح می کردند و هنوز هم می کنند. یک داستان جالب: یکی از بستگان نزدیک بنده، هفته قبل سکه تکه کرد، و پس از آن ژوگرافی مقرر شد قرص هایی را بخورد تا خون در رگهای وی لخته نشود. دکتر گفته بود سه ماه اول، حتما نوع آمریکایی یا خارجی آن را بخورد. اما ایشان که تربیت شده، تفکر خودی و سنتی است، حاضر به استفاده از آن نشد تا اینکه امروز یعنی پس از ده روز، دوبار سکه تکه کرده و بستری شد. استدلال وی این بود که این آمریکایی ها با این قرص ها می خواهند ما را نابود کنند!

این مثال را از این بابت عرض کردم که حتی در روزگار ما هم این احساس به صورت نیرومند در میان مردم ما وجود دارد.

اما بحث فقط دشمنی با غرب نبود، بلکه اعتماد به نفس ما و داشت های ما



که به هر حال دینی بودند، اجازه نمی داد به سادگی دست از آنها برداریم. ما راه های دیگری هم رفتیم. در مواردی، این موارد را معجزه دانسته و شروع به کاوش علمی (اینجا یعنی مطالعه همان آثار فرنگی ها) کردیم تا نشان دهیم، آنچه در متون ما آمده است، چیزی جز معجزه های علمی نیست و حالا حالا طول می کشد که غرب آنها را درک کند! اگر بخواهیم از این دست مطالب میان مسلمانان بیاییم، هزاران صفحه را می توانیم سیاه کنیم.

به اصل بحث برگردیم. اشاره کردم مقصود از داشت های دینی، همه آن چیزهایی است که رنگ تقدس دینی به خود گرفته است. چون می خواهم نمونه خاصی را مثال بزنم، زیاد در این باره بحث نمی کنم. مثال خاصی که در این

سروده‌ای از زنده یاد دکتر جلیل تجلیل

نیایش به پیشگاه پروردگار



توی ای کالبدده و جانبخش ما را
زبان را به وصف نه فهم و نه یارا
خدایا تویی منبع فیض و اسرار
سزاوار مدح و ثنا و مناجا
خردبخش و اندیشه گستر زبان ده
به هر آدم و آدمت هست شیدا
همه مست از باده عشق حقد
چه نامم من این مستی و شور و صهبا
تویی ای جهان آفرین شاه شاهان
امید خلائق ز ماهی و عنقا
کواکب فروزان کنی ماه و انجم
برون آوری چشمه از سنگ خارا
از آن خاک افتاده شش ماه در برف
برون آوری صد گل و برگ ما را
گهی آب از میخ ریزی و گاهی
همه آب دریا بخارست و بالا
تراپ از تو یکسر ز گلهای الوان
به خاک است مرجع چه پست و چه والا
دل شب بخندند ماه و ستاره
چو در آسمان بنگرم یا به دریا
همه دیده‌ها بسته ارواح خسته
چو گمگشتگانم تنها تو پیدا
یکی مرغ آوای حق می‌سراید
غزل باشد و شعر این قول و آوا
به معنی است تسبیح بر ذات پاکت
به صورت نفهمیم آن قول و دردا
چو استاره‌ها از تیش باز ایستند
مه از نور خورشید گشته است رسوا
به کوه است اول سایر نثار فروغش
ببوسد درختان فزایند قد
درخشید اوراق برگ از صفایش
به خنده شکفتند گل‌های حمرا
گشودند دیده هزاران خلائق
گشاده است بازار حیوان گویا
عبادتگران را به دل صدق و طاعت
چنانیگران رانه آیین نه تقوا
حساب است در دست ای واهب فرد
روی چند روزی به سلک مدارا
چو را هست گم، می‌فرستی پیمبر
که چا هست یاره، نمایند ما را
درون رانمایی چو عقل آفریدی
که با دیو شهوت کنند معادا
گشاینده ره سوی فیض و سعادت
نمایان راهنمابر دین و دنیا
خدایا تویی بی‌نیاز و عطابخش
تو پوزش‌پذیری و مالیم اعدا
پیام‌آوران صفا و صدیقت
همه بر طریق صلاحند پویا
به تجلیل کن دستگیری خدایا
زبانی سخنگوی ده جان شیدا
که راه رضای تو پوید همواره
شود خادم دین و دانش خدایا
در سحرگاه رمضان مبارک، سروده و قلمی گردید
۳۸/۱۲/۱۳

بسیاری از مسلمانان، آمده و پشتوانه آن حضرت رسالت پناهی است. اما در علم پزشکی جدید که از اواخر قرن نوزدهم به دست مسلمانان رسید، و سپس همزمان با پیشرفت علم و بحث میکروب و انتقال آن و نقش مگس در این انتقال و جز اینها، شریاطی را فراهم کرد که دیگر بسادگی امکان قبول آن حدیث وجود نداشت. بنابراین، میان روشنفکران مسلمان، که کارشان بخیه زدن این موارد و اصلاح فیما بین است، بحث‌هایی در گرفت. می‌دانیم برخی از این جماعت، سنت گرا هستند و تلاش می‌کنند راهی برای حفظ اعتماد بیابند. برخی دیگر به گونه‌ای دیگر رفتار می‌کنند.

گزارشی که دکتر شکری بوشعآله در کتاب الدین و العلم فی الثقافه العربیه الحدیثه به ماداده، خواندنی است. تجربه‌ای است از رفتاری که با یک حدیث این چنینی شده است. این کتاب، اساساً مروری است بر مسأله علم و دین از نظر مجلات دینی مهم جهان عرب در قرن بیستم. این مورد، یعنی حدیث ذباب که ظاهرش با آنچه علوم جدید در باره مگس مطرح می‌کردند، قابل قبول نمی‌آمد، سبب نگارش مقاله‌ای در مجله‌الزیتونیه در تونس شد که مربوط به سال ۱۹۵۵ میلادی است.

این مقاله را محمد بشیر النقییر نوشت و حدیث ذباب یا همان مگس را به لحاظ سند مورد بررسی قرار داده و تأیید کرد که نه تنها ابوهریره بلکه شماری دیگر از صحابه هم آن را روایت کرده‌اند. بنابراین از نظر علم الحدیث، الزاماً باید آن را تأیید کرد. این موضع در تأیید این حدیث، تأیید یک نگاه سنتی در درستی محتوای حدیث ذباب بود، مطلبی که ششصد سال قبل از آن، ابن قیم الجوزیه در باره این حدیث و درستی آن و این که از «آیات النبوه» است، نوشت. ابن قیم (بر اساس توضیح محمد بشیر در همان مقاله) توضیحی شگفت در باره داشت که مگس یک قوه سمی دارد که وقتی جایی را از پوست می‌گززد، ورم می‌کند، می‌توان آن قوه سمی را شناخت. درست برابری این وضعیت، یک بال دیگر آن حالت شفا دارد که مقابله با آن حالت سمی است. این دو نیرو برابر هم قرار داده شده است به طوری که جنبه نفع، جنبه ضرر آن را بر طرف می‌کند. این توضیح ابن قیم الجوزیه در قرن هشتم هجری است و نشانی از این که به هر حال، لازم بوده توجهی در درستی آن حتی در چارچوب همان معلومات صورت گیرد.

نکته دیگر این است که هزار سال قبل، کسانی بوده‌اند که در این حدیث، از لحاظ محتوا تردید کرده‌اند. ابن مطلب را امام ابوسلیمان احمدی بستی (۳۸۸) از قول کسانی نقل کرده چطور می‌شود دو جنبه کاملاً متفاوت در مگس باشد. البته امام ابوسلیمان آنها را مشتبی جاهل دانسته است. از نظر قدرت الهی، هیچ امر غریبی نیست که دو جنبه کاملاً متضاد «داء و شفا» در مگس قرار داده شود. دکتر بشیر دست به دامان تحقیقات جدید پزشکی زمان خود نیز شد، برای این که درستی حدیث را نشان دهد. بحث از این ماده سمی که از مگس ترشح می‌کند و این دارای قدرت دفاعی بالایی علیه انواع بیماری‌های مضر به حال انسان است. این هم بخش دیگری از هدف وی برای این بود که نشان دهد این حدیث در مخالفت با علم جدید نیست، بلکه به عکس موی آن و نشانی از اثبات نبوت و معجزه علمی در روایات است.

این مباحث و به خصوص تأکید بر درستی این که در مگس، جنبه‌های شفا وجود دارد، اکنون و همچنان ادامه دارد. در این زمینه، مدافعان درستی این حدیث، به انواع نقلها و مطالب که غالب آنها هستند و منبع مشخص هم ندارد، تمسک می‌کنند تا دقیقاً درستی این حدیث را ثابت کنند.

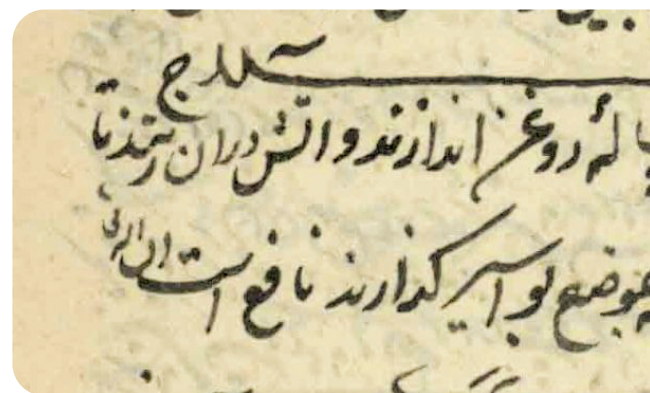
نمونه‌ان گزارشی است که در سال ۱۳۹۱ خبرگزاری مهر تحت عنوان خواص بال مگس منتشر کرد. جهت گیری این گزارشها دقیقاً معلوم و نشان از آن دارد که هنوز گروه زیادی در صدد هستند عوض تلاش برای گسترش و تعمیق علم، زمینه اثبات این باورها را فراهم کنند.

صد البته بنده مخالف این موارد نیستم، و هر امکانی را هم در این زمینه رد نمی‌کنم، و اساساً در مقامی هم نیستم که آن را رد یا قبول کنم، تنها هدفم در این گزارش این بود که مادر گیر باورهای هستیم که بیش از آن که به علم بپردازیم وظیفه خود را راست و ریست کردن این امور می‌دانیم و اغلب با ذهنیت، دنبال علم هستیم تا آن را در خدمت باورهای رایج خودمان در آوریم.

همین وضع در نجوم هم بوده و دهها سال تلاش می‌کردیم تا بقایای علمی را از قدیم مانده بود و رنگ دینی و تقدس به خود گرفته بود، حفظ کنیم.

در مورد همین مگس، و در مقابل آنچه در گزارش خبرگزاری مهر آمده این نکته را هم در باره مگس داشته باشید: مواد مغذی (سرشار) در خون باعث شده به صورت یک غذای پر ویتامین مطرح باشد، بیشتر مگسهای بالغ از خون تغذیه می‌کنند و دارای چنگکهای تیزی هستند که مثل یک سرنگ عمل کرده و خون را می‌مکند مگسهای خون آشام پشه‌ها پشه‌های گزنده خرمگس تسه تسه می‌باشد این مگسها معمولاً «موجودات میکروسکوپی در بزاق دهانشان دارند وقتی آنها نیش می‌زنند این موجودات میکروسکوپی خطرناک را منتقل می‌کنند که باعث شیوع بیماریهای خطرناکی می‌شوند (به نقل از گزارشی در باره انواع مگس‌ها).

مع الاسف در میان متون ما، هم در کتاب طب و هم نقاط دیگر، آنچه مثلاً در کتاب السماء و العالم و جای‌های دیگر آمده، صدها مورد از این قبیل وجود دارد که یکسره محل بوده و هست و انرژی زیادی از مابه‌خود اختصاص داده‌ودر این زمینه نیز مهم‌ترین منازعه فرهنگی عصر ما که مجادله بین قدیم و جدید است، در این حوزه هم دنبال شده است.



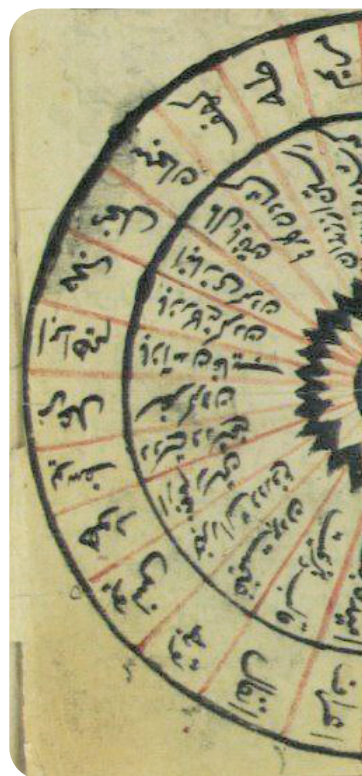
باره بتواند راهگشای این بحث باشد، حدیثی است که بخاری و منابع دیگر از قول ابوهریره و حتی برخی از صحابه دیگر (که به نظر من همه باید از ابوهریره گرفته باشند) نقل کرده‌اند.

این روایت که به حدیث ذباب معروف است، در باره مگس و متن آن این است:

حَدَّثَنِي عُبَيْدُ بْنُ مُسْلِمٍ، قَالَ: أَخْبَرَنِي عُبَيْدُ بْنُ حُنَيْنٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - يَقُولُ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا وَقَعَ الذَّبَابُ فِي شَرَابٍ أَخَذَكُمْ، فَلْيَتِمَّسَهُ، ثُمَّ لِيْنِزْهُ، فَإِنَّ فِي إِحْدَى جَنَاحَيْهِ دَاءٌ، وَالْآخَرَى شِفَاءٌ». (صحيح بخاری: ۳۱۵/۵).

از ابوهریره نقل شده است که رسول گفت: وقتی مگس روی نوشیدنی شما می‌نشیند، او را در آن نوشیدنی فرو برید، سپس بیرون آورید. در یکی از بالهای آن بیماری و در دیگری شفا است.

این روایت مطلبی را در باره مگس بیان کرده که تا پیش از طب جدید به راحتی امکان باور کردن آن بود. ببینتر از این زاویه که به هر حال سخنی است که در بخاری، کتاب مورد اعتماد



آیا مرزهای ایران فرهنگی کاهش یافته است؟



حسین مسرت

ایران یکی از گاهواره‌های تمدن بشری و شرقی است. سرزمین پارس یا ایران بزرگ، دارای مرزهایی بود که در سده‌های دور از شرق تا غرب و از شمال تا جنوب ایران کنونی گستره داشت، چنانکه گویی در سویی از این سرزمین، آفتاب طلوع می‌کرد و در سویی دیگر آفتاب غروب می‌کرد. (امار گینس می‌گوید که در دوران داریوش بزرگ، ۴۴ درصد دنیا در قلمرو ایران بوده است) ولی سده‌هاست در پی بی‌تدبیری،

ناکار دانی، در ماندگی و ده‌ها دلیل و بیماری و دردی که دچار فرمانروایان بزدل، بی‌خرد و ترسوی ایران شده بود و شده است؛ ایرانی که یک‌زمانی در دوره هخامنشیان از خاور، سری به هند و همسایگی چین و از باختر سری به دروازه‌های روم و مصر داشت و از شمال، تمامی پهنه کاسپین (خزر) را در بر می‌گرفت و از جنوب، یمن را در سایه خود داشت، کم‌کم کوچک و کوچک‌تر شد. بزرگ‌ترین بخشی که در سال‌های نه‌چندان دور از ایران جدا گشت، سرزمین دیرپای و کهن افغانستان در دوره قاجار بود. تا اینکه در سال ۱۳۵۰ ش برای واپسین بار بحرین را با ترندهایی از ایران جدا کردند و به‌تازگی‌ها هم بخش‌های بزرگی از دریای خزر را از ما ستاده‌اند و شاید چند صباحی دیگر جزایر سه‌گانه تنب کوچک و بزرگ و ابوموسی را هم از ما بگیرند. اکنون ایرانی مانده با وسعت ۱۶۴۸۷۱۹۵ کیلومتر مربع که آن را «ایران جغرافیایی» می‌گوییم.

هر چند «ایران جغرافیایی» کوچک شده، ولی «ایران فرهنگی» پابرجاست؛ زیرا با گذشت سده‌ها هنوز فرهنگ، آیین و زبان ایرانی و پارسی در برخی کشورها مانند افغانستان و تاجیکستان به‌طور کامل روان است و در بخشی از کشورهای همسایه نیز پابرجاست. در بخشی از بحرین، زبان فارسی ریشه دارد. با اینکه با ترند انگلیس‌ها در سال ۱۸۳۷ م کمپانی هند شرقی (انگلیس‌ها) زبان اردو یا لشکری را به جای زبان فارسی، زبان دربار امپراتوری‌های اسلامی هند انتخاب کرد و این زبان به عنوان زبان اداری در سراسر شمال هند جایگزین شد. می‌دانیم که سده‌ها زبان فارسی، زبان رسمی هند و دربار آن بود و آثار زیادی در این زمینه نگارش یافت که شمار فراوانی از آن که بیش از یک میلیون نسخه خطی می‌شود در کتابخانه‌های شبه‌قاره هند و پاکستان، حتی ایران و افغانستان و ترکیه و انگلستان پراکنده‌اند.

زبان فارسی تقریباً هزار سال، زبان علمی، ادبی و زبان رسمی در هند بوده است. تا حدود دو بیست سال پیش و پیش از آن که هندوستان مستعمره انگلستان شود، زبان فارسی نخستین زبان رسمی و زبان فرهنگی و علمی این کشور به شمار می‌رفت. مردم هند در سده سوم هجری با زبان فارسی آشنا شدند ولی به گونه رسمی در دوره غزنویان به هند راه یافت و با بنیان امپراتوری گورکانیان در هندوستان به اوج پیشرفت خود رسید و زبان رسمی هند شد؛ شاعران بزرگی همچون بیدل دهلوی، امیر خسرو دهلوی و ده‌ها نفر دیگر را در خود پروراند و حتی باعث به وجود آمدن سبک هندی در شعر شدند و بخش‌های زیادی از تاریخ و ادبیات هند به این زبان نگاشته شد؛ ولی پس از چیرگی انگلیسی‌ها در سال ۱۸۳۲ میلادی، با اجبار زبان انگلیسی را جایگزین زبان فارسی کردند. و پس از آن در سال ۱۹۴۷ م به عنوان زبان رسمی پاکستان انتخاب شد. از این رو زبان فارسی مردم پاکستان دیگر گونه گشت و زبانی در هم از فارسی و هندی و تاندازه‌ای انگلیسی به نام اردو زبانه گشت، با این حال بسیار واژگان زیبای فارسی در فرهنگ این کشور بر سر زبان‌هاست. چنانکه می‌گویند: شصت درصد این زبان، ریشه فارسی دارد.

چنانکه می‌دانیم زبان اردو، یک زبان هندوآریایی است که بیشتر در جنوب آسیا گفت و گو می‌شود و هر چند زبان ملی و رسمی پاکستان است. با این حال از سوی قانون اساسی هند هم به رسمیت شناخته شده و در چندین ایالت هند رایج است. این زبان در سال ۲۰۱۰ م دارای ۶۶ میلیون گویشور برای زبان مادری بود.

اردو را گونه معیار فارسی شده زبان هندوستانی می‌دانند. زبان‌های اردو و هندی دارای واژگان مشترک هندوآریایی هستند. بیش از نیمی از واژگان زبان اردو و بخش عمده دستور زبان و القبا و شعر آن از زبان پارسی گرفته شده است. امروزه زبان‌های فارسی و اردو را نزدیک‌ترین زبان‌های جهان به یکدیگر می‌دانند. زبان اردو چون در آغاز در محیط زبان فارسی رشد و پرورش یافته است، بسیار تحت تأثیر زبان فارسی است. این تأثیر تا بدان اندازه است که شعر و نثر اردو را سایه‌ای از شعر و نثر فارسی می‌دانند؛ زیرا سبک و مضمون، بحر، وزن، قافیه، شکل و حتی واژگان را از زبان فارسی گرفته است.

سده‌هاست تمدن‌های بزرگی در سراسر گیتی آمده‌اند و رفته‌اند و یادی از آن‌ها نیست، ولی تمدن فارسی و ایرانی همچنان بشکوه و استوار ایستاده است. اهل فرهنگ بسیاری از کشورها برای خوانش متون کهن خود با دشواری‌های فراوانی روبه‌رو هستند؛ در حالی که ایرانیان کنونی متون سده‌های دوم و سوم قمری را به آسانی می‌خوانند. اکنون می‌بینیم بیش از بیست کشور آیین نوروز را پاس می‌دارند. پس می‌بینم که تاندازه‌ای «ایران فرهنگی» دست‌نخورده است. دیری است که باشندگان (ساکنان) و برجستگان و اندیشمندان ایران فرهنگی دو گزاره زیار به کار می‌برند: «زبان فارسی وطن ماست» یا «شاهنامه وطن ماست».

ایران فرهنگی اکنون در سراسر جهان گسترده شده است. بیش از هشت میلیون ایرانی در سراسر گیتی به‌ویژه در اروپا، آمریکا و استرالیا باشندده هستند و به زبان فارسی سخن می‌گویند و تمام آیین‌های چندین هزار ساله را پاس می‌دارند و با همسایگان خود با اشتراک می‌گذارند. خوراک‌های ایرانی به تمامی رستوران‌های گیتی راه یافته، پوشش ایرانی در جشنواره‌های جهانی بر فراز است. کمتر مردمی است که قالی و ترمه ایرانی را نشناسد و نخرد و در خانه‌اش نگه‌دارند.

بیش از نیم قرن است که در دل بزرگ‌ترین دانشگاه‌های آسیا، اروپا و آمریکا از ژاپن گرفته تا آمریکا و از بریتانیا تا استرالیا، کرسی‌های ایران‌شناسی برپاست. چنانکه در بهمن ۱۴۰۰ بیش از ۳۰۰ کرسی زبان و ادبیات فارسی و ایران‌شناسی در دانشگاه‌های ۲۰۰ کشور دنیا فعال بود و ایران تنها با ۳۰ کشور دنیا در این زمینه ارتباط داشت و دیگر کرسی‌ها توسط خود آن کشورها اداره می‌شود. در این میان، بیش از ۲۴ کشور دنیا به گونه مشخص برای گسترش زبان خود فعالیت جدی دارند که از معروف‌ترین آن‌ها می‌توان به بریتیش کانسل انگلیس، گوته آلمان، آلیانس فرانسه، دانته ایتالیا، سرواتس اسپانیا و از میان کشورهای آسیایی می‌توان به کنفوسیوس چین و یونس امره ترکیه اشاره کرد که همچنان هر ساله سعی در جذب حداکثری مخاطبان و گسترش دفاتر و

کرسی‌های آموزش زبان دارند. در سال ۱۳۹۸ تعداد یک‌سوم کرسی‌های زبان فارسی دنیا را استادان ایرانی داشتند و بقیه هم توسط دانش‌آموختگان خارجی اداره می‌شد که مدرک دکتری خود را از ایران دریافت کرده‌اند. در همان سال تعداد دانشجویان خارجی که در رشته زبان و ادبیات فارسی تحصیل می‌کردند، بیش از پنج هزار دانشجویی بود که شیفته فرهنگ ایرانی و در پی آموختن زبان شیرین فارسی هستند تا بتوانند آثار کهن و ارجمند این زبان زیبا به‌ویژه شاهنامه را بخوانند.

سروده‌های خیام، سعدی، حافظ و مولوی با برگردان‌های سخنوران بیگانه مانند ادوارد براون و فیتزجرالد و دیگران در دسترس ادب‌دوستان است و سروده پرمایه سعدی شیرازی شیرین سخن، سال‌هاست در اندیشه مردم نوع دوست جهان نقش بسته که می‌گوید:

بنی آدم اعضای یک پیکرند
که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی‌غمی
نشاید که نامت نهند آدمی

این شعر به زبان انگلیسی این گونه ترجمه شده است:

Human beings are members of a whole
In creation of one essence and soul
If one member is afflicted with pain
Other members uneasy will remain
If you have no sympathy for human pain
The name of human you cannot retain

ایران فرهنگی حتی تا کاخ سفید رفته، زیرا رئیس‌جمهور آن به هنگام نوروز، ترمه یزدی و هفت‌سین در کاخ می‌چیند و این روز نیکو را به ایرانیان شادباش می‌گویند.

کتاب‌نامه

- ذوالفقاری، حسن (گفت‌وگو): «خاموشی چراغ کرسی‌های زبان فارسی ۲ سال پس از همدارهای اساتید»، خبرگزاری تسنیم (۱۴۰۰/۱۱/۲۵).
سالار املی، حسین (گفت‌وگو): «یک‌سوم کرسی‌های زبان فارسی دنیا استاد ایرانی دارند»، خبرگزاری جمهوری اسلامی (۱۳۹۸/۶/۲۹).
شیخ‌اشتیاق احمد (گفت‌وگو): «زبان فارسی در هند در حال کمرنگ شدن است/ دانشجویان فارسی آموز هیچ‌وقت در هند بیکار نمی‌مانند»، خبرگزاری ایبنا (۱۳۹۸/۲/۳۰).
صفوی، آرمیدخت (گفت‌وگو): «فارسی در هند همچنان زنده است»، خبرگزاری جمهوری اسلامی (۱۳۹۷/۷/۱۰).





«سروش» آمد از کردگار جلیل
به هیبت ملامت کنان: کای خلیل
مَنش داده صد سال روزی و جان
تورا نفرت آمد از او یک زمان؟
گر او می برد «پیش آتش سجود»
تو بپس چرا می بری دست جود؟
باز در بوستان می خوانیم که اگر اخلاص نباشد، فرقی
میان ز ناز مغان (کمر بند زرتشتیان) و خرقة صوفیان
نیست:
عبادت به اخلاص نیت نکوست
و گرنه چه آید ز بی مغز پوست؟
چه «ز ناز» «مغ» بر میانت، چه دلخ
که در پوشی از بهر پندار خلق
در باب دهم بوستان، «حکایت بت پرست نیازمند»
می آید که باز به خطا «مغ» شمرده می شود:
«مغی» در به روی از جهان بسته بود
بتی را به خدمت میان بسته بود
پس از چند سال آن نکوهیده کیش
قضا حالتی صعبش آورد پیش

«مغان» که خدمت بت می کنند در فرخار
ندیده اند مگر دلبران بت رو را؟!
همچنان که دیدیم، سعدی به «گبر» و «مجوس» نیز
اشاره کرده است. «گبر» واژه ای است آرامی، به معنای
زرتشتی. «مجوس» عربی شده «مگوس» یونانی است
که از همان «مغ» گرفته شده، به معنی «موبد، پیرو
دین زرتشتی» و در اصل به معنی «بزرگی و شکوه،
کار بزرگ و وظیفه مهم» است. سعدی در «مثلثات»
می گوید روشنی و زیبایی چهره بدسروش به چراغ قبر
زشتی می ماند:
بهاء الوجه مع خبث النفوس
کمصباح علی قبر «المجوسی»
به گور «گبر» ماند زاهد زور
درون مردار و بیرون مشک و کافور

اگر صد سال «گبر» «آتش فروزد»
اگر یک دم در او افتد، بسوزد (گلستان)
به نظر می رسد سعدی تا حدودی متوجه بوده که آتش
معبود زرتشتیان نیست، بلکه قبله آنهاست:
«گبر» و ترسا و مسلمان هر کسی در دین خویش
قبله ای دارند و ما زیبا نگار خویش را

گر به مسجد روم، ابروی تو محراب من است
ور به «آتشکده»، زلف تو چلیپا دارم
بنابر این مسلمان به جای ناز و خودبینی، باید خدا را
سپاس بگذارد که به راهش آورده و از گمراهی نجاتش
بخشیده است:
ببند ای مسلمان به شکرانه دست
که «ز ناز» «مغ» بر میانت نیست
تورا آسمان خط به مسجد نبشت
مزن طعنه بر دیگری در کنشت
(بوستان)
گر مسلمانی، رفیقادیر و «ز نارت» کجاست؟
شهوت «آتشگاه» جان است و هوا ز نار دل
ادامه دارد

سعدی و یادایران باستان

گر او می برد «پیش آتش سجود»
تو بپس چرا می بری دست جود؟

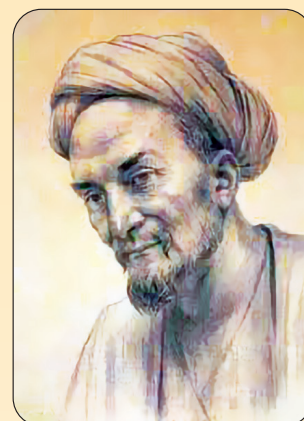
زرتشت و مغان در آثار و اشعار سعدی



در باب دوم بوستان نیز که به احسان اختصاص دارد،
«حکایت ابراهیم علیه السلام» را می آورد که بسیار
میهمان دوست بود تا اینکه روزی پیروی را میهمان
کرد که چون خواستند ناهار بخورند، او نام خدا را نبرد و
ابراهیم (ع) دلش را پرسید:
رقیبان میهمان سرای خلیل
به عزت نشانند پیر دلیل
بفرمود و ترتیب کردند خوان
نشستند بر هر طرف همگنان
چو بسم الله آغاز کردند جمع
نیامد ز پیرش حدیثی به سمع
چنین گفتش: ای پیر دیرینه روز
چو پیران نمی بینمت صدق و سوز
نه شرط است وقتی که روزی خوری
که نام خداوند روزی بری؟
بگفتا: بگیرم طریقی به دست
که نشنیدم از پیر «آذرپرست»
بدانست پیغمبر نیک فال
که «گبر» است پیر تبه بوده حال
به خواری براندش چو بیگانه دید
که منکر بود پیش پاکان پلید

مثنیهای اوستایی و به ویژه گزارش پهلوی آنهاست و
منظور از «زندیک» (معرّش: زندیق)، کسی است که
پیرو دین مزدایی نباشد، یا از آن برگشته باشد (مرتد).
نیز به معنی کسی است که متون دینی را بر خلاف شرع
و به روش غیر مجاز تفسیر می کند (احتمالاً تأویل گر).
«زند» تفسیر اوستا به زبان پهلوی است و «پازند»
اصطلاحاً به برگردان متون پهلوی (چه زند باشد و چه
نباشد) به خط اوستایی و به زبانی اطلاق می شود که
پازند نویسان آن را ساخته بودند و گمان می کردند زبان
پهلوی آن طور تلفظ می شده، زند و پازند توسعه به معنی
اوستا یا هر گونه نوشته زرتشتیان نیز به کار رفته است.
سعدی چند بار تعبیر زندیق را به کار برده است:
ندانم ابروی شوخت چگونه محرابی ست
که گر ببیند «زندیق»، در نماز آید
در باره دانشمندی که در میان نادانان به سر می برد،
می گوید او به زیبارویی در جمع کوران و قرآنی در خانه
کافران می ماند:

عالم اندر میان جاهل را
مثنی گفته اند صدیقان:
شاهدی در میان کورانم
مصحفی در سرای زندیقان



زرتشت

به مناسبت یادکرد از گشتاسب و اسفندیار که از بزرگان
کیش بهی هستند، شاید بد نباشد که اشارات سعدی
به مجموعه ای از عناصر آن کیش باستانی را در اینجا
بیاوریم؛ از قبیل: زرتشت، اوستا، زند، پازند، زندیق،
زُناز، زمزمه، آتشکده، آتشگاه، مجوسی، مغ، آذرپرست،
گبر و...؛ اما پیشتر باید گفت که سخن سعدی در این
موارد درست و دقیق نیست و یا دست کم با برداشتهای
امروزی همخوانی ندارد؛ مثلاً زرتشتیان را بت پرست
می خواند و مغ و برهمن و کشیش و مطران و ترسار را
یکی می گیرد، مگر اینکه بگوییم به مصداق «الکفر مله
واحد»، همه در چشمش یکی هستند و چنان که در
دیباچه گلستان می آورد، دشمن خدا به شمار می آیند:

ای کریمی که از خزانه غیب
«گبر» و ترسا و وظیفه خور داری
دوستان را کجا کنی محروم
تو که با دشمن این نظر داری؟
در باب هشتم بوستان در ذیل «حکایت سفر هندوستان
و ضالالت بت پرستان» که به نظر می رسد سفری خیالی
باشد، گذرش به بتخانه ای می افتد و با کاهن آنجا
(به قول سعدی: مُغ) دوست می شود و علت بت پرستی
را می پرسد که او هم مغان را آگاه می کند و بزرگشان از
معجزه بت می گوید که سعدی پرده از کارش برمی دارد
و دخل مغ را می آورد و به یمن می گریزد. در زیر فشرده
داستان می آید:

بتی دیدم از عاج در سومنات
مرصع چو در جاهلیت منات
«مغی» را که با من سر و کار بود
نکوگوی و هم حجره و یار بود
به نرمی بپرسیدم: ای برهمن
عجب دارم از کار این بقعه، من
که مدهوش این ناتوان پیکرند
مقید به چاه ظلال اندرند
«مغان» را خبر کرد و پیران دیر
ندیدم در آن انجمن روی خیر
فتانند «گبران» پازندخوان
چو سگ در من از بهر آن استخوان
میهن برهمن را استودم بلند
که: ای پیر تفسیر «اُستا» و «زند»
عبادت به تقلید، گمراهی است
خُنگ رهروی را که آگاهی است
شب آنجا بودم به فرمان پیر
چو «بیژن» به چاه «بلا» در اسیر
شبی همچو روز قیامت دراز
«مغان» گرد من بی وضو در نماز...

به تقلید کافر شدم روز چند
برهمن شدم در مقالات «زند»
نگه کردم از زیر تخت و زیر
یکی پرده دیدم مکلل به زر
پس پرده، مطرانی «آذرپرست»
مجاور سر ریسمانی به دست...
«زند» در اوستا به معنی «گزارش، تفسیر و آگاهی»
است؛ اما در نوشته های پهلوی، مقصود از این واژه،

قالب امروز

چهل سال پیش در همین روز

**دولت نیکارگونه از طرح ایران در مورد اخراج اسرائیل
از سازمان ملل پشتیبانی کرد**

از سازمان ملل یشتیانی کرد

سفیر جمهوری اسلامی در ماناگوئه به دیدار با وزیر امور خارجه نیکاراگوئه لزوم پشتیبانی از طرح ایران مبنی بر اخراج اسرائیل از سازمان ملل را تشریح کرد. وزیر امور خارجه نیکاراگوئه در این دیدار با اشاره به پیامدهای ناگوار ناشی از اشغال اراضی فلسطینیان توسط اسرائیل، ضدیت اشغالگران قدس با صلح را مخاطب نشان کرده و هم رای دولت نیکاراگوئه با دولت‌های انقلابی را مورد تأکید قرار داد.

اعلام شد

از سوی وزارت بازرگانی طی اطلاعیه‌ای نحوه درخواست متقاضیان لوازم خانگی اعلام شد. در این اطلاعیه در مورد درخواست کالاهاى خانگى در بخش نیازهای شخصی آمده است متقاضیان مشاغل آزاد که در تعاونی‌های کارمندی و کارگری و نیروهای مسلح عضویت ندارند باید از طریق واحدهای توزیع کالا (شورای اسلامی محل سکونت) اقدام نمایند. متقاضیانی که در تعاونی‌های محل کار خود عضویت دارند باید از طریق تعاونی مربوطه اقدام کنند و خانواده محترم شهدا نیز از طریق فروشگاه‌های زنجیره‌ای بنیاد شهید (شاهد) اقدام نمایند. در این اطلاعیه در مورد نحوه درخواست مزدوجین برای کالاهای خانگی آمده است کلیه مزدوجین که در سال ۶۳ ازدواج نموده‌اند می‌توانند جهت دریافت کالای جهیزیه به ستاد توزیع جهیزیه شهرستان مربوطه مراجعه نمایند.

مقابل قبرستان یقوع و حرم حضرت رسول (ص)

مدینه منوره - خبرنگاران اعزامی روزنامه اطلاعات بر اثر هجوم وحشیانه ماموران امنیتی سعودی به حجاج ایرانی در مقابل قبرستان بقیع و حرم حضرت رسول (ص) تعدادی از حجاج به شدت مضروب و جمعی دیگر دستگیر و روانه رازداشتهای پلیس عربستان شدند. گزارش صبح امروز خبرنگاران اعزامی روزنامه اطلاعات حاکیست به دنبال تشییع جنازه پرشکوه روز گذشته در مدینه که با حضور انبوه حجاج ایرانی برگزار شد شرطه های سعودی که به دلیل کثرت جمعیت توانسته بودند عکس العملی از خود نشان دهند بعدازظهر روز گذشته به بهانه های مختلف در مقابل قبرستان بقیع و حرم حضرت رسول (ص) به ضرب و شتم حجاج و دستگیری ایرانیان پرداختند که تاکنون چند تن از حجاج بر اثر این هجوم وحشیانه مضروب و تعدادی دیگر در بازداشت پلیس سعودی سیر می روند.

ندان و تبعید محکوم شدند

روابط عمومی دادگاه و دادسرای انقلاب اسلامی امور صنفی تهران دیروز (سه‌شنبه) طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد: دادگاه‌های انقلاب اسلامی صنفی تهران افرادی را به جرم گرانفروشی به مجازات‌هایی از قبیل جریمه نقدی، زندان و تبعید محکوم نمودند که مشخصات آنها به این شرح است: ۱- حسن فرزند محمد مدیر و مسئول فروشگاه و تعمیرگاه شماره ۱۰۶ پیکان و تعمیرگاه شماره ۱۷۴ توپوس و مینی بوس به جرم گرانفروشی لوازم یدکی در بازار سیاه محکوم به پرداخت مبلغ ۷ میلیون تومان جریمه نقدی و قطع سهمیه هر دو تعمیرگاه به مدت دو سال. ۲- محمد فرزند فرمان به جرم گرانفروشی لوازم یدکی ماشین محکوم به ۳ ماهه حبس و شلاق در جلوی تعمیرگاه شماره ۱۰۶ پیکان. ۳- ابراهیم فرزند عبدی به جرم گرانفروشی نیز آهن و معاونت در صدور حواله تقلبی جعلی محکوم به پرداخت مبلغ ۱۰ میلیون تومان جریمه نقدی و پنج سال زندان. ۴- سید ارسلان فرزند عبدالله به جرم گرانفروشی لوله سفید محکوم به پرداخت مبلغ ۱۰۰ هزار تومان جریمه نقدی و نکال تعدد به شز.



حسنوار، واقعہ امہ عشاق، در شہرستان فارس، سان چہار محال و مختاری۔ عکس: احمد، یاحی، دہم دی/ان نا

سہ ماہ

یازنده‌تر از روزشماری ای شب

تاریکتر از زلف نگاری، ای شب

از روز همی باد نداری ای شب

گو ہے کہ سیدہ دم نداری، ای شب

امیر معزی

بند بزرگان

آنکه می تواند، انجام می دهد و آنکه نمی تواند انتقاد می کند.

جرج برنارد شاو

بیشترین تأثیر افراد خوب زمانی احساس می‌شود که از میان ما رفته باشند.

امر سو ن

سودو کوک

		1						6
		6		5		8	7	
		3	9		6		5	1
			3	6				
7								5
				9	7			
2	1		7		5	6		
	9	8		1		2		
6						5		

غلام محسن، باغبان

طراح جدول

باسمہ

۷	۸	۵	۹	۳	۱	۶	۲	۴
۶	۲	۴	۷	۸	۵	۹	۳	۱
۹	۳	۱	۶	۲	۴	۷	۸	۵
۵	۷	۸	۱	۴	۹	۳	۶	۲
۳	۹	۶	۵	۷	۲	۱	۴	۸
۱	۴	۲	۸	۶	۳	۵	۷	۹
۲	۵	۷	۳	۱	۸	۴	۹	۶
۸	۶	۹	۴	۵	۷	۲	۱	۳
۴	۱	۳	۲	۹	۶	۸	۵	۷

شرح و متن *

م	تیم خوزستانی ↓ دستمزد	بل و راه آهن شمال ↓ تون زیر زمینی	و	بازیگر حیوان ضمیر اشاره ↓	ب	ا	کتابخانه از کار یهوده!
	↓			↓			میدانی در تهران ↓ درس آموزی
		بازگشت ←					↓
		ف					ف
							↓
							شهری در آلمان ↓
							غصه
ف	هزار کیلو جامه پوستی		پ استان لرستان مرکز ارومیه ن گردان اردوی ک	ر ن و ط ی ن دل	ک م د ط ی ن دل		اسکان در قدیم اشرف و فرودگاه پاکستان گسترده مرکز مومباسی
	↓		ک ایران پ سخت‌ترین م مرکز لندن	ن و م ن	ف ر ا ض د ل ی خ چ ه ا ر س ی ت ک		مسور نت موسیقی
	مین تو شیر گوشتی		ا ریکن پ امستردام ات ر ایستاد ک ت ال ل ت م	ن و م ن	ف ر ا ض د ل ی خ چ ه ا ر س ی ت ک		بخیه درشت خیس
	↓	نت چهارم میدان شمال حرف فارسی	ت تهران	پاسخ مثبت	توانا و یا تدبیر نیمه آگاه!		حرف دهم قوس فزج
		↓		نامی پسرانه ←	↓		ر